



مصاحبه با محمود رضا کمالی جوان  
سرگروه دین و زندگی سیستان و بلوچستان

## دین را با عمل مان تبلیغ کنیم

گفت و گو: آزاده شاکری

■ شما به عنوان سرگروه دینی و قرآن استان سیستان و بلوچستان در منطقه‌ی محروم «بابائیان» شهر زاهدان چه فعالیت‌هایی دارید؟

□ من از ابتدای شروع کارم در زاهدان در مدرسه‌ی امام سجاد(ع) منطقه‌ی بابائیان مشغول به کار شدم. بعد از یک سال من و همکارانم در این مدرسه، در گروهی ده نفره دور هم جمع شدیم و در حال حاضر گروه ما دوازده سالی می‌شود که در آنجا کار می‌کند. هدف‌مان هم کمک به بچه‌های محروم منطقه‌ی بابائیان بوده است. خیلی از همکاران ما در گروه‌های آموزشی کار می‌کنند و اگر بعضی از آن‌ها فوق‌لیسانس گرفته‌اند ولی هنوز هم آنجا کار می‌کنند. آن‌ها با آن‌که در مناطق دیگر شهر موقعیت‌های تدریس بهتری دارند ولی بنا بر قوی که از اول داده‌اند هنوز همانجا تدریس می‌کنند. ما دوازده سال پیش به هم قول دادیم تا زمانی که در زاهدان هستیم در همین منطقه خدمت کنیم و هنوز همگی افراد گروه‌مان سر قول‌شان هستند.

■ در منطقه‌ی محروم بابائیان چه کار خاصی انجام می‌دهید؟  
□ در این منطقه سطح زندگی خانواده‌ها خیلی پایین است و غالباً خانواده‌های پرجمعیتی در آن ساکن‌اند. اگر بچه‌های آن‌ها تحت

اشاره

«با حرف می‌شود دین را تبلیغ کرد اما تبلیغ عملی دین تأثیرگذارتر است. ما باید دین را با عمل‌مان تبلیغ کنیم.» این‌ها بخشی از صحبت‌های «محمودرضا کمالی جوان» دبیر چهل‌ساله‌ی درس دین و زندگی شهر زاهدان است. او لیسانس الهیات دارد و ۱۹ سال است معارف اسلامی درس می‌دهد.

کمالی سرگروه درس دین و زندگی استان سیستان و بلوچستان و یکی از طرفداران تدریس الکترونیکی است. وی در کنار کارهای آموزشی راهنمایی توره‌های مختلف در ایران، پاکستان و هند را نیز برعهده دارد. گفت‌وگوی او را با خبرنگار «رشد آموزش معارف اسلامی» در ادامه می‌خوانید.

مراقبت قرار نگیرند خیلی زود منحرف می‌شوند و یا به دام قاچاقچیان مواد مخدر می‌افتند. تلاش عمده‌ی ما در منطقه‌ی بابائیان این است که از خیرین و ادارات مختلف دولتی کمک بگیریم و برای بچه‌های آن‌جا هزینه کنیم و آن‌ها را در مدارس نگه داریم تا ترک تحصیل نکنند. یا اگر بچه‌ای کار نادرستی انجام داد سعی می‌کنیم کمکش کنیم

در این میان اتفاقات جالبی هم می‌افتد. مثلاً دانش‌آموزی را که در مدرسه قبلی‌اش شورش و نامنظم بود و به علت دعوا کردن اخراج شده بود به مدرسه‌ی ما فرستادند. اتفاقاً اولین جلسه‌ی کلاسش هم با من بود. موقعی که می‌خواستیم به سر کلاس بروم مدیر دبیرستان از من خواست حواسم را جمع کنم و مواظب باشم این دانش‌آموز در مدرسه‌ی ما بی‌نظمی و دعوای مشابه راه نیندازد.

من سر کلاس که رفتم از او پرسیدم چرا به مدرسه‌ی ما آمده است. او هم ماجرا را تعریف کرد و مدعی شد بی‌گناه اخراج شده و تمام حرف‌هایی که درباره‌اش زده می‌شود ناحق است.

با او صحبت کردم و گفتم اگر می‌خواهی بی‌گناهی‌ات ثابت شود باید درس بخوانی. اگر این کار را کردی و نمرات بالایی گرفتی، مسئولین در آخر سال تحصیلی به این نتیجه می‌رسند که حرف تو درست بوده است. این دانش‌آموز در سال سوم دبیرستان درس می‌خواند و توانست در امتحانات نهایی پایان دوره در سه چهار درس نمره‌ی بیست بگیرد. او واقعاً درس خواند و تلاش او بقیه‌ی بچه‌ها را هم به درس خواندن واداشت و سطح کل کلاس بالا رفت و بچه‌های سال سوم ما در آن سال «گروه ویژه» اعلام گردید.

موارد دیگری هم از موفقیت بچه‌های بابائیان هست. یکی از دانش‌آموزان مدرسه‌ی ما، که الان معلم شده و همکار ماست، به یکی از هم‌کلاسانش که در درس قوی نبود کمک کرد تا در رشته‌ی تأسیسات فنی و حرفه‌ای تحصیل کند. وسایل کاری هم برایش تهیه کردیم و حالا او در یک شرکت تأسیساتی کار می‌کند و درآمد خوبی دارد و اوضاع خانواده‌اش هم بهتر شده است. یا دانش‌آموز دیگری که در سال اول دبیرستان پدرش را از دست داد، مورد حمایت قرار گرفت. به‌طوری که خرج خواهر و برادرها و کرایه خانه‌اش تأمین شد و هم‌زمان در دبیرستان درسش را ادامه داد.

آن منطقه مستعد کارهای خلاف است و اگر ما کمی کوتاهی کنیم، بچه‌ها زود جذب چنین کارهایی می‌شوند. موردهایی هم داشته‌ایم که از دست ما خارج شده است. مثلاً یکی از دانش‌آموزان ما پس از طی کردن دوره‌ی تحصیل راننده شده بود. او به مرز میر جاوه می‌رفت و بنزین قاچاق می‌کرد. آخر کار هم در حادثه‌ای به ماشینش تیراندازی شد و در این ماجرا کشته شد.

اما در جمع می‌توانم بگویم منطقه‌ی بابائیان نسبت به قبل خیلی بهتر شده است و اگر این روند ادامه پیدا کند و دوستان قبلی هم چنان در منطقه باقی بمانند، من به آینده‌ی آن خوش‌بینم.

**■ شما گروهی هستید که سال‌ها در این منطقه کار کرده‌اید، آیا معلمان جدید هم تمایل دارند به آن منطقه بیایند؟ فکر می‌کنید روند کاری شما ادامه داشته باشد؟**

□بله اتفاق جالبی که می‌افتد این است که معلمان جدید هم

تمایل دارند در آن منطقه کار کنند. حتی معلمانی که برای تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد به زاهدان آمده‌اند و در مدرسه‌ی ما مشغول به کار شده‌اند، آن‌جا می‌مانند. از جمله یکی از همکاران که در مدرسه‌ی ما کارش را شروع کرد و اهل شیراز است، تعریف می‌کرد که وقتی به زاهدان آمده بود شنید که منطقه‌ی بابائیان از مناطق خطرناک زاهدان است، اما ایشان بعد از این‌که با گروه همکاران ما آشنا شد با وجود پیشنهادهای دیگری که برای تدریس در نقاط مختلف شهر داشت، در تمام مدت تحصیل خود در همان مدرسه ماند.

**■ گفته می‌شود بیشتر معلم‌ها شغل دوم دارند، آیا شما هم دو شغله هستید؟**

□ما که کار فرهنگی می‌کنیم نمی‌توانیم وارد کارهای تجاری شویم. به همین جهت من با یکی از دوستان خودم که دبیر بازنشسته و رئیس سابق اداره‌ی آموزش و پرورش است در یک آژانس توریستی مشغول به کار هستم و کار فرهنگی می‌کنم. هفت هشت سالی می‌شود که در این آژانس به‌عنوان راهنمای تور فعالیت می‌کنم و دوستان خارجی زیادی به‌واسطه‌ی این کار پیدا کرده‌ام. لازمی راهنمای تور بودن دانستن یک زبان خارجی است و در کنار آن باید اطلاعات کافی برای ارائه به توریست‌ها داشت. راهنما باید از اطلاعات مربوط به باستان‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی برخوردار باشد. این‌ها مرا مجبور کرد که مطالعه‌ی زیادی داشته باشم. من، در طول سال‌های تدریس، اضافه‌کار نگرفته‌ام و بیشتر وقتم را صرف مطالعه می‌کنم.

پیشنهادهایی هم برای کار اجرایی داشته‌ام. مثلاً الان دبیر ستاد اعتلای تعلیم و تربیت دینی استان هستم اما همه‌ی این‌ها به این شرط بوده است که من از تدریس جدا نشوم. ما که در غم و شادی بچه‌ها شریک بوده‌ایم نمی‌توانیم آن‌ها را تنها بگذاریم.

**■ شما در کنار معلمی، به عنوان راهنمای تور هم فعالیت می‌کنید. این فعالیت و دانستن زبان‌های دیگر تأثیری در نگاه‌تان داشته است؟**

□بله، حتماً تأثیر داشته است. ما در حوزه‌ی گردشگری جمله‌ی جالبی داریم که می‌گوید هر جایی ارزش یک بار دیدن را دارد و هر سفری یک تجربه است. من خیلی وقت‌ها در دوره‌های ضمن خدمت خاطرات سفرهایم را برای همکاران تعریف می‌کنم و برایشان شنیدنی و جذاب است.

هندوستان به کشور هزار مذهب معروف است. من از رفتاری که سیک‌های آن‌جا یا بودایی‌ها با ما داشتند برای همکاران تعریف می‌کردم، یا از مواردی که ما بر آن‌ها تأثیر می‌گذاریم، می‌گفتم و از این صحبت‌ها به نکات جالبی می‌رسیم. برای مثال ما با یک گروه به هند رفته بودیم و مدیر هتل، راهنمایان تور را به یک ضیافت شام دعوت کرد. در همه‌جا معمولاً نوشیدنی خوشامد وجود دارد. در ایران جای نوشیدنی خوشامد است. مدیر هتل بعد از این‌که مرا به خانم راهنمای تور جامیلکی که آن‌جا بود و به دوستش معرفی کرد، پرسید: آقای کمال ویسکی میل داری یا شاپیامن؟

جواب دادم: هیچ‌کدام.

با تعجب خاصی گفت: چرا؟



نوع ارتباط ما با اهل سنت یک ارتباط برادرانه است. شیعیان و سنیان استان بلوچستان سال‌هاست در کنار هم زندگی کرده‌اند و در غم و شادی یکدیگر شریک بوده‌اند





درازی است که شیعیان و سنیان استان سیستان و بلوچستان و زابلی‌ها و بلوچ در کنار هم زندگی دوستانه داشته‌اند، با یکدیگر ازدواج کرده‌اند، در شادی و غم یکدیگر شریک بوده‌اند و چندسالی بیشتر نیست که عده‌ای در آن طرف مرز به اختلافات دامن می‌زنند.

من خودم دوستان مولوی زیادی دارم. یکی از این دوستان من در سراوان در حال احداث مسجدی در آن شهر بود، چرا که مسجد قدیمی‌شان در حال خراب شدن بود. من در نقشه‌کشی مسجدشان به او کمک کردم. حتی از این‌جا به کشورهای عربی می‌رفت تا برای احداث این مسجد پول مورد نیاز جمع کند و تمام این کارها در خانه‌ی ما و با مشورت یک‌دیگر برنامه‌ریزی می‌شد. بعضی‌ها تعجب می‌کردند و می‌گفتند: تو شیعه‌ای، چه‌طور به این‌ها کمک می‌کنی؟ جواب می‌دادم شیعه و سنی فرقی نمی‌کند، ما هر دو مسلمانیم و او نیز برای خودش خانه درست نمی‌کند، بلکه مسجد می‌سازد تا همشهریانش در آن‌جا عبادت کنند. اسلام به ما توصیه می‌کند که به مذاهب دیگر، یعنی اهل کتاب احترام بگذاریم. وقتی ما به یک یهودی یا مسیحی، که به کتابی غیر از قرآن معتقدند، احترام می‌گذاریم، احترام گذاشتن به برادران اهل سنت که کتاب مشترک داریم ضروری‌تر است.

کجای دین ما خلاف این را گفته است؟ یا کجای دین گفته اگر کسی خواست مسجدی بسازد به او کمک نکنید. این مسجد ساخته شد و هم‌اکنون مردم آن منطقه از آن استفاده می‌کنند. نوع ارتباط ما با برادران اهل سنت از این‌گونه است.

من سه سال مدرس ضمن خدمت شهر سراوان بودم. معلمان فراوانی شرکت می‌کردند که مولوی بودند. زمانی که من بحث‌های تشیع و تسنن را مطرح می‌کردم، از من می‌خواستند اجازه دهم آن‌ها هم در کلاس شرکت کنند، زیرا نوع نگاه من برای آن‌ها

گفتم: «چون من مسلمانم و دین من می‌گوید شراب نخور.» خیلی برایش عجیب بود و بعداً به من گفت که خیلی از مسلمان‌ها شراب می‌نوشند و من گفتم که این به خود آن‌ها مربوط است و به قول معروف هر کس را در قبر خودش می‌خوابانند و هر کس مسئول اعمال خودش است. بنابراین من این کار را نمی‌کنم. نکته‌ی جالب این است که وقتی یک ایرانی در خارج از کشور قوانین دینش را اجرا کند بیشتر به او احترام می‌گذارند. وقتی من این نکات را برای همکاران تعریف می‌کردم خیلی‌ها تعجب می‌کردند.

### ■ این موضوع چه تأثیری بر تدریس شما داشته است؟

□ گاهی بچه‌ها می‌گویند ما امکانات نداریم و شرایط برای پیشرفت ما فراهم نیست. من مثال‌هایی از پاکستان می‌آورم. چون پاکستان از نظر اقتصادی کشور سطح پایینی است.

من آن‌جا موقعیت‌های سختی را دیده‌ام. از جمله بخشی از بچه‌های پاکستانی حتی وسع‌شان نمی‌رسید که مدرسه بروند. آن‌گاه به آن‌ها می‌گویم شما باید شکرگزار خدا باشید که پدر و مادرتان و خودتان سالمید. سقفی بالای سرتان هست. چیزی برای خوردن دارید. من در پاکستان افرادی را دیده‌ام که سقفی برای خوابیدن نداشتند. من وقتی واقعیت‌هایی را که خودم از فقر دیده‌ام تعریف می‌کنم و اضافه می‌کنم که شما نسبت به مردم فقیری که من در سایر کشورها دیده‌ام مانند امپراتور زندگی می‌کنید، به خود می‌آیند و این سخنان انگیزه‌ای می‌شود که فکر نکنند فقط آن‌ها در سختی زندگی می‌کنند.

### ■ تجربیات شما در انتقال مفاهیم دینی به دانش‌آموزان کمک کرده است؟

□ من در سفری به شهر تاج‌محل، با راننده‌ای هم‌سفر بودم. ما به دشتی رسیدیم که تا چشم کار می‌کرد گندم‌زار بود. وسط این گندم‌زار یک مجسمه‌ی بیست متری قرار داشت. راننده‌ی ما وقتی به موازات این مجسمه رسید، فرمان ماشین را رها کرد، دستانش را به حالت خاص بودایی‌ها جلوی سینه‌اش گرفت و به او ادای احترام کرد و دوباره فرمان را در دست گرفت و به راه افتاد. پرسیدم: این چه کاری بود که کردی؟

جواب داد: این خدای نگهبان گندم‌زار بود. ما زمانی که از کنار آن رد می‌شویم باید از او تشکر کنیم که مواظب گندم‌های ماست و آن را از آفات حفظ می‌کند.

من همیشه به بچه‌ها می‌گویم نگاه کنید با آن که ما همه می‌دانیم که آن مجسمه تنها یک بت است و کاری از او بر نمی‌آید، اما این مرد به‌منظور قدردانی از گندم‌ها از آن مجسمه تشکر می‌کند. پس چرا ما به پاس این همه نعمت‌هایی که خدا به ما داده است از او تشکر نکنیم؟ شنیدن چنین خاطراتی برای بچه‌ها جالب است. البته من جلسات درس را به‌خاطر خوبی تبدیل نمی‌کنم و گاهی به فراخور موضوع خاطره‌ای تعریف می‌کنم.

### ■ نوع ارتباط شما با اهل سنت چگونه است؟ آیا در کلاس و در مدارس برنامه‌هایی برای جلوگیری از تفرقه‌ی بین شیعه و اهل سنت دارید؟

□ نوع ارتباط ما با اهل سنت یک ارتباط برادرانه است. سالیان

اگر ما دانش صحیحی به بچه‌ها ندهیم، دیگران به میل خودشان این کار را می‌کنند و چیزی که بقیه به این‌ها می‌دهند، قطعاً برای ما مفید نخواهد بود





من کتاب  
دینی اهل  
سنت را با  
رعایت کامل  
امانت تدریس  
می‌کنم



می‌توان چند  
روش تدریس  
را با هم  
ترکیب کرد،  
به گونه‌ای که  
شبیه هیچ‌یک  
از آن روش‌ها  
نیاشد.  
تدریس به  
این شیوه  
مؤثرتر است

هستید؟ بیایید به من بگویید.

خود آن دانش‌آموز خجالت کشیده بود پیش من بیاید اما یکی از دوستانش را فرستاده بود تا از جانب او از من عذرخواهی کند. او گفته بود فردی به محله‌ی ما آمده و از ما خواسته است، چنین کاری را انجام دهیم و ما هم جوگیر شده‌ایم و این کار را انجام داده‌ایم اما الآن فهمیدیم که اشتباه کرده‌ایم. اتفاقاً همین دانش‌آموز به منظور جبران اشتباهش تعداد مهر دور از چشم بچه‌ها خریده بود و سر جایش گذاشته بود.

گاهی بچه‌ها رفتارهایی از خودشان نشان می‌دهند که از سر عمد نیست و از سر ناآگاهی است. اگر ما دانش صحیحی به آن‌ها ندهیم، دیگران اطلاعاتی در جهت تفرقه به آن‌ها می‌کنند و چندی که از خارج به این‌ها می‌دهند، قطعاً برای ما (شیعه و سنی) مفید نخواهد بود.

من سر کلاس، کتاب دینی اهل سنت را با رعایت کامل امانت تدریس می‌کنم. حتی به بچه‌های شیعه اختیار می‌دهم در سر کلاس سنی‌ها شرکت کنند و به عکس به سنی‌ها هم اجازه می‌دهم سر کلاس شیعه‌ها شرکت کنند. یکی از بچه‌های کلاس من خیلی حساس بود و ضمیمه‌ی کتاب را پیش مولوی محله‌شان برده و حرف‌های مرا با او در میان گذاشته بود و او هم تصدیق کرده بود که حرف‌های من کاملاً درست است. دانش‌آموز پیش من آمد و گفت برای من خیلی عجیب است که شما شیعه هستید اما مطالب مربوط به مذهب ما را همان‌گونه که واقعاً هست درس دادید. جواب دادم: من معلم هستم. اگر من مطلب نادرستی به شما ارائه دهم، چه کسی مطالب درست را به شما ارائه می‌دهد؟! شما باید بدانید معلمان ما عدالت و امانت را رعایت می‌کنند.

#### ■ از چه روشی در تدریس معارف اسلامی استفاده می‌کنید؟

□ بیشتر کار ما در کلاس گروهی است. در کلاس‌های من معلم درس نمی‌دهد. همه با هم درس می‌دهند و همه با هم درس می‌خوانند. من گاهی به فراخور کلاس و موضوع درس لپ‌تاپم را سر کلاس می‌برم و از نرم‌افزارهایی برای تدریس استفاده می‌کنم و این برای بچه‌ها، خصوصاً بچه‌های سال اول دبیرستان، بسیار جاذبه دارد.

#### ■ با روش‌های جدید تدریس هم آشنا هستید؟

□ کمابیش بله! چون من سرگروه استان هستم، طبیعی است که از روش‌های نوین تدریس هم استفاده می‌کنم. ما با کمک چند فرد خیر سالن مدرسه‌مان را رنگ کرده‌ایم و سکویی در آن ساخته‌ایم. در برنامه‌ی مسالمان هم هست که یک ویدئو پروجکشن بخریم تا با نصب آن همکاران بتوانند یک کلاس را در آنجا برگزار کنند و با استفاده از نرم‌افزارها یا پاورپوینت‌های خاص خودشان تدریس کنند، اتفاقاً بچه‌ها با این روش‌ها درس را خیلی بهتر یاد می‌گیرند. امتحانات که تمام شده بود، از بچه‌ها پرسیدم که سؤالات چه‌طور بود؟ بچه‌ها می‌گفتند که ما از روی فیلمی که شما سر کلاس نشان دادید به پاسخ یکی از سؤالات خود رسیدیم. برای من جالب بود که آن بخش از کتاب برای آن‌ها چندان جذابیت نداشته ولی آن

قابل توجه بود. من به آن‌ها می‌گفتم ما با هم برادریم، ما در همه چیز اشتراک داریم و تنها فقه‌مان با هم متفاوت است و این هم خاصیت فقه است. فقه استنباطی است. علمای شما استنباط خاص خودشان را از فقه دارند و علمای ما هم استنباط خودشان را دارند. شما به احکام فقهی خودتان عمل بکنید و ما هم به احکام فقهی خودمان. الآن که اسرائیل یک طرف‌مان را گرفته است و استکبار غرب طرف دیگر را، وقت درگیری نیست. اسرائیل در فلسطین مسلمانان سنی را از بین می‌برد، نه شیعیان را ولی ما از فلسطین دفاع می‌کنیم زیرا دفاع از اسلام و دفاع از مظلومان است. این نوع نگاه برای آن‌ها جالب بود. اتفاقاً جدیداً هم در آن طرف مرز مذهبی جدیدی درست کرده‌اند به نام «سلفی‌ها». اکثریت علمای سنی این‌ها را قبول ندارند. بسیاری از علمای سنی از عبدالمالک بد می‌گویند و او را تکفیر کرده‌اند.

#### ■ نوع رابطه‌ی دانش‌آموزان سنی و شیعه در مدرسه چگونه است؟ شما برای جلوگیری از تنش و تفرقه‌ی مذهبی در مدرسه چه می‌کنید؟

□ خیلی وقت‌ها افراد مغرضی از پاکستان می‌آیند و روی ذهن بچه‌ها کار می‌کنند و در اثر آن به اختلاف مذهبی دامن می‌زنند. مثلاً یک‌بار معلم پرورشی مدرسه به من گفت که چند نفر مهرهای نمازخانه را شکسته‌اند. من سر کلاس به بچه‌ها گفتم این کار چه معنی می‌دهد؟! مگر ما در شهر خودمان «سیک» نداریم؟ چرا نمی‌رویم عبادتگاه آن‌ها را خراب کنیم؟ زیرا دین ما به چنین کاری اجازه نداده است. یا چرا کلیسا و کنیسه‌ی یهودیان را خراب نمی‌کنیم؟ اعتقاد شما که سنی مذهب هستید برای خودتان محترم است و اعتقاد شیعیان برای خودشان. دلیلی ندارد که شما مهر بشکنید. چه با این کارتان می‌خواهید چه چیزی را ثابت کنید؟! از چه چیزی عصبانی

پاورپوینت جذاب بوده و در ذهنشان بیشتر باقی مانده است.

### ■ کدام یک از روش‌های تدریس برای درس معارف اسلامی و قرآن مناسب‌تر هستند؟

□ استفاده از یک روش خاص روش جامعی نیست. به نظر معلم باید کف کلاس را ارزیابی کند و سپس در کلاس به تناسب از همه‌ی روش‌های تدریس کمک بگیرد. گاهی لازم است از روش سخنرانی استفاده شود، گاه پرسش و پاسخ و گروه‌بندی مناسب است. معلم باید سطح کلاس و موضوع درس را در نظر بگیرد. ممکن است درسی فقط با یک شیوه‌ی خاص تدریس شود و درس دیگری با سه، چهار روش. می‌شود از یک روش ترکیبی استفاده کرد که شبیه هیچ یک از آن روش‌ها نباشد. تدریس به این شیوه مؤثرتر است.

### ■ چگونه در بچه‌ها ایجاد انگیزه می‌کنید و مورد تشویق قرار می‌دهید؟

□ اگر پولی در دسترس باشد، کادویی برای دانش‌آموزان فعال می‌خریم و سر صف به آن‌ها اهدا می‌کنیم و یادآور می‌شویم این دانش‌آموز در فلان درس از خود خلاقیت نشان داده است، یا مثلاً یک گروه کل کلاس را تشویق می‌کنیم و مثلاً قرار می‌گذاریم روز جمعه همه در مدرسه جمع شوند و با هم به «کلاته» (یکی از تفریح‌گاه‌های اطراف زاهدان) می‌رویم. یعنی با برگزاری یک اردوی یک روزه‌ی کوچک که بار مالی هم ندارد آن‌ها را تشویق می‌کنیم. از بچه‌ها می‌خواهیم برای ناهار هرچه می‌توانند از خانه بردارند و با دو سه ماشین همکاران، جابه‌جایی صورت می‌گیرد و دور هم جمع می‌شویم. این کار صمیمیت بین ما را افزایش می‌دهد.

### ■ تا به حال پیش آمده است که کلاس را در خارج از مدرسه برپا کنید؟

□ این اتفاق نیفتاده است. البته در زابل پیش آمده بود که به دلیل گرمای شدید هوا کلاس را در هوای آزاد برپا کنیم. زیرا بیشتر مدارس فاقد سیستم سرمایشی بودند. یک‌بار کلاس را در کنار قنات نزدیک مدرسه برگزار کردیم، که با آب قنات خیس شدیم و ناگزیر در سایه‌ی نخل‌ها نشستیم و درس را شروع کردیم. بچه‌ها هم از این نوع جابه‌جایی و نحوه‌ی تدریس خوششان آمده بود و درس را هم خیلی خوب یاد گرفته بودند.

اما در زاهدان این اتفاق نیفتاد، زیرا در محله‌ای که ما هستیم امکاناتی مانند پارک یا فضایی که بتوان کلاس را در آن تشکیل داد وجود ندارد و اگر بخواهیم کلاس را در خارج از مدرسه برگزار کنیم باید اتوبوسی کرایه کنیم و چندین ساعت آن روز صرف رفت و برگشت می‌شود. اما در عوض از بچه‌ها می‌خواهیم به طبیعت زیبا و به اطراف دقت کنند تا نشانه‌های خدا را بهتر ببینند و حتی نمونه‌هایی از یافته‌ها و مشاهدات خود را به کلاس بیاورند.

### ■ دانش‌آموزان سال‌های اخیر با دانش‌آموزان سابق تان چه تفاوت‌هایی دارند؟

□ قبلاً بچه‌ها محروم‌تر بودند. هرچه زمان می‌گذرد، وضعیت اقتصادی خانواده‌هایشان بهتر می‌شود و در زندگی‌شان از وسایل مدرن بیشتر استفاده می‌کنند. ماهواره هم بیشتر در دسترس است و روی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

### ■ بعضی از بچه‌ها انگیزه‌ای برای شرکت در کارهای گروهی ندارند، چنین دانش‌آموزانی را چگونه جذب می‌کنید؟

□ من دانش‌آموزی داشتم که می‌گفت از درس بدم می‌آید. بررسی کردم و متوجه شدم که قبلاً یکی از معلمان با این دانش‌آموز برخورد بدی داشته و باعث شده است او کلاً از درس زده شود. خیلی با او صحبت کردم و سرانجام قانعش کردم درس را ادامه دهد و گفتم قضاوت خود را نسبت به یک معلم نباید به همه‌ی معلمان تعمیم داد. معمولاً سخت است که چنین دانش‌آموزانی را به میدان بیاوری اما اگر تلاش کنیم امکان‌پذیر است. کمی انرژی می‌خواهد. کسانی که عشق معلمی دارند و این کار صرفاً شغل تلقی نمی‌کنند. از خودشان مایه می‌گذارند، معلم‌ها می‌توانند روی اخلاق بچه‌ها کار کنند. ممکن است نتوانند یک معدل بیستی تربیت کنند اما می‌توانند فرد سالم و مفیدی تحویل جامعه دهند.

### ■ مسائلی که شما مطرح کردید شاید در تمام درس‌ها مصداق داشته باشد، اما در درس دینی که به اعتقادات بستگی دارد ممکن است با خانواده‌ها مواجه شود و بچه‌ها نسبت به رفتارهای دینی یا درس بی‌علاقه شوند. در چنین مواردی چه می‌کنید؟

□ اتفاقاً سال گذشته موردی این چنینی داشتیم. من از بچه‌ها خواستم با هم به نمازخانه برویم و نماز بخوانیم، معمولاً در چنین مواردی بچه‌ها می‌آیند و نماز می‌خوانند. اما این بار یکی از بچه‌ها گفت در خانه‌ی ما هیچ‌کس نماز نمی‌خواند. من جمله‌ی معروف «هیچ‌کس را در قبر دیگری نمی‌خوابانند» را این‌بار نیز تکرار کردم و گفتم من کاری به پدر و مادر تو ندارم. بدترین حالت قضیه این است که آن‌ها اصلاً مسلمان نباشند. آن‌ها جواب‌گوی عمر و سالیان خودشان هستند. اما تو چه جوابی داری؟ وقتی فرشتگان پرسشگر از نمازت بپرسند، نمی‌گویند که اشکالی ندارد که نماز نخوانده‌ای، چون پدر و مادرت هم نماز نمی‌خواندند، پس می‌توانی وارد بهشت شوی.

اگر از تو بپرسند که چرا نماز نخواندی تو چه جوابی می‌دهی؟ او به فکر فرو رفت. من هم دیگر اصراری نکردم که حتماً آن روز نماز بخواند. اما بعدها متوجه شدم که به جمع نمازخوان‌ها پیوسته است. ما موارد این چنینی داشته‌ایم. یکی از همکاران می‌گفت: این تأثیرات مقطعی است. ولی من معتقدم همین تأثیرات مقطعی هم مغتنم است. بالاخره این فرد یک روزی در عمرش به این نتیجه خواهد رسید که آن دو روزی که در مدرسه نماز خوانده برایش روزهای خوبی بوده و ممکن است آن را تکرار کند. اجازه بدهید شروع اینچا باشد و پایانش با خدا.

### ■ فکر می‌کنید در جذب بچه‌ها به درس دینی موفق بوده‌اید و چه قدر؟

□ خیلی اتفاق افتاده است که بچه‌ها گفته‌اند، درس دینی را به این دلیل می‌خوانیم که شما معلم آن هستید و من به آن‌ها گفته‌ام که این حرف درستی نیست. شما باید درس دینی را برای خود درس بخوانید و نتیجه‌اش را هم حتماً در زندگی می‌بینید. من فکر می‌کنم شصت هفتاد درصد در جذب بچه‌ها موفق بوده‌ام، اما فکر می‌کنم دیگران باید قضاوت کنند که تا چه حد موفق بوده‌ام.



معلم دینی  
باید صداقت  
داشته باشد،  
اگر معلمی  
صداقت  
نداشته باشد،  
بچه‌ها حرفش  
را نمی‌پذیرند



■ پیش آمده است که بچه‌ها سؤالاتی بالاتر از سطح کلاس مطرح کنند و یا نظام ارزشی جامعه را زیر سؤال ببرند؟ در چنین مواردی عکس‌العمل شما چگونه است؟

□ بله گاهی اوقات اتفاق می‌افتد. مثلاً دانش‌آموزی می‌گوید من فلان روحانی را دیدم که کار ناشایستی انجام داد. من جواب می‌دهم که شما دنبال اسلام باش نه دنبال اشخاص. در هر قشری هم آدم خوب پیدا می‌شود و هم آدم بد. برو تحقیق کن اگر می‌بینی این دین مشکل دارد، رهایش کن. می‌گوید نه، خدا گفته که این دین کامل‌ترین است. جواب می‌دهم پس اگر این‌طور فکر می‌کنی دنبال اشخاص نباش یا اگر می‌خواهی بگرد و کامل‌ترین آن‌ها را پیدا کن. حتماً هم لازم نیست این فرد کامل روحانی باشد، ممکن است یک کفاح دیندار باشد.

در بحث‌های سیاسی هم به بچه‌ها می‌گویم که دین ما تکلیف ما را روشن کرده است. ما پیرو امام هستیم. حالا در این دوره که امام غایب است جامعه که رها نمی‌شود. به جای او در مذهب ما ولی فقیه داریم. بین در مسائل سیاسی ولی فقیه چه موضعی دارد و تو هم دنباله‌روی او باش.

■ ویژگی‌های یک معلم دینی خوب چیست؟

□ معلم دینی باید صداقت داشته باشد. بچه‌ها این را خیلی زود متوجه می‌شوند و اگر معلمی صداقت نداشته باشد حرفش را نمی‌پذیرد. علاوه بر آن معلم دینی باید به علم و فنآوری روز مسلط باشد. نکته‌ی دیگر این است که با حرف می‌شود دین را تبلیغ کرد اما تبلیغ عملی تأثیرگذارتر است.

■ آیا بچه‌ها را به طرح چنین مسائلی تشویق می‌کنید؟

□ اصلاً خود کتاب دینی مسائل بحث‌برانگیزی را مطرح کرده است. رویکرد جدید دین و زندگی، رویکرد مشارکتی است و سؤالات و اگر در آن زیاد است. بچه‌ها نسبت به سؤالات و اگر خیلی وقت‌ها ساکت‌اند و من به آن‌ها می‌گویم درباره‌ی این مطلب شما می‌توانید سؤالات زیادی مطرح کنید. بعضی وقت‌ها بچه‌ها را تحریک می‌کنم سؤال کنند و گاهی که ممکن است نظم کلاس به هم بخورد، سؤالاتشان را کنترل می‌کنم. در کل سعی می‌کنم سؤالات را مدیریت کنم.

■ برای ارتقای سطح علمی معلمان دینی چه توصیه‌هایی دارید؟

□ اول از خود معلمان باید خواست در این زمینه تلاش کنند. دوم این که دوره‌های ضمن خدمت را باید سامان داد تا همکاران فقط به دنبال گواهی شرکت در این دوره‌ها نباشند. من خیلی سعی کرده‌ام این باور را به همکارانم انتقال دهم که ما که سرکلاس‌ها حاضر می‌شویم باید برای این باشد که دانشی از این کلاس‌ها به دست آوریم.

خیلی خوب است که معلمان دینی با کامپیوتر و اینترنت آشنا باشند. الان در این بحث‌ها، دانش‌آموزان ما، از بعضی معلمان، جلوترند و وقتی سؤالی در این زمینه‌ها مطرح می‌کنند و متوجه می‌شوند معلم در این باره آگاهی ندارد، طور دیگری با او رفتار می‌کنند. انگار که معلم چون در این زمینه اطلاع ندارد، دیگر در هیچ زمینه‌ای اطلاعات ندارد! بچه‌ها گاهی این‌طور قضاوت می‌کنند. من فکر می‌کنم معلمان



رویکرد جدید کتاب دین و زندگی رویکرد مشارکتی است و سؤالات و اگر در آن زیاد است. بعضی وقت‌ها بچه‌ها را تحریک می‌کنم که سؤال کنند و گاهی هم سؤالاتشان را کنترل می‌کنم.

ما باید حداقل دوره‌ی مهارت‌های هفت‌گانه‌ی کامپیوتر را بگذرانند. ■ نظرتان در مورد حجم و محتوای کتاب‌های درسی دین و زندگی و قرآن چیست؟

□ اشکالاتی در کتاب بود که برطرف شد. باز خورد کتاب‌های جدید در گروه تألیف کتاب درسی نیز انعکاس می‌یابد و در آن‌ها تغییرات لازم اعمال می‌شود. به نظر من کتاب جدید خوبی است و روش به کار رفته در آن بسیار مناسب است. قبلاً معلمان دینی فقط سخنرانی می‌کردند اما روش جدید باعث می‌شود که دانش‌آموزان در امر تدریس مشارکت کنند.

البته می‌شود بر کیفیت کتاب‌ها افزود. خود من دنبال این هستم که کتاب‌ها نرم‌افزاری شوند. یک سال نرم‌افزار دین و زندگی (۱) را در اختیار مدارس گذاشتند ولی کامل نبود. الان همکاران ما به‌طور ذوقی روی محتوای درس کار می‌کنند اما برای کل کتاب این اتفاق نیفتاده است.

بعضی همکاران گله دارند که ساعات در نظر گرفته شده با حجم کتاب متناسب نیست اما من معتقدم اگر همکاران برای هر مطلبی وقت خاصی را در نظر بگیرند، می‌شود کتاب را در این زمان به پایان رسانند. اما بعضی دوستان برای تمرین‌های کتاب بیش از حد وقت می‌گذارند.

■ آیا تنوع بحث‌های کتاب مطلوب است؟ آیا لازم است موضوعات بیشتری به کتاب اضافه شود؟

□ بحث‌های دینی از ابتدایی تا دبیرستان روال خاص خودش را دارد و سیر منطقی را طی می‌کند. در دبستان بچه‌ها باید درباره‌ی توحید و نبوت و معاد بدانند، در راهنمایی لازم است احکام را بشناسند و در دبیرستان عمق مطالب بیشتر می‌شود و نمی‌توان مطلبی را از کتاب‌های دینی حذف کرد.

■ بحث برانگیزترین مطلب کتاب در کلاس‌های شما کدام است؟

□ بحث ولایت، بحث‌های مربوط به امام زمان، از بحث‌هایی است که بچه‌ها بیشتر درباره‌شان سؤال و کنجکاوی می‌کنند.

■ توصیه شما به معلمان دینی چیست؟

□ در مسائل سیاسی، اجتماعی، دینی به‌روز باشند. دغدغه‌ی جامعه را در زمان خودشان بدانند و دریابند که جوانان ما به دنبال چه چیزهایی هستند و پاسخ آن‌ها را به درستی برایشان بیان کنند. آرزوی من این است که معلمان دینی ما در پاسخ‌گویی به دانش‌آموزان مجهز و مسلط باشند و هیچ‌گاه کم نیاورند.

■ چه پیشنهادی برای آموزش و پرورش دارید تا بهره‌وری از کلاس‌های معارف اسلامی افزایش یابد؟

□ من فکر می‌کنم لازم است اقداماتی صورت گیرد تا رضامندی معلمان از شغلشان بیشتر شود. معلم باید به شغلش افتخار کند و معیشت و زندگی‌اش روبه‌راه باشد. معلمی که معیشتش خوب نمی‌گذرد و مجبور می‌شود شغل دوم یا اضافه کار داشته باشد معلم موفق نیست. چرا میزان ساعات تدریس معلم ۲۴ ساعت در هفته است؟ برای این که باید در سایر ساعات هفته مطالعه کند و دانش خودش را افزایش دهد.